

گفت و گوی «وطن امروز» با شه‌ریار زرنشاس درباره پشتوانه‌های نظری گفتمان سیاست خارجی عدالت طلبانه

استکبارستیزی، امتداد عدالت خواهی



و اساسا آمریکا نمی‌تواند عدالت را محقق کند. حتی در کشور خودش هم نمی‌تواند عدالت را برقرار کند. ممکن است عدالتی انتقاد کنند که در ایران هم ما بی‌عدالتی داریم و عدالت را محقق نکرده‌ایم. علت این است که ما در ایران هم بحث سرمایه‌داری را داریم و از آن عبور نکرده‌ایم. ما در ایران هنوز داریم اقتصاد شبه‌مدرن سرمایه‌داری را که میراث رژیم پهلوی است. ادامه می‌دهیم. ما از ابتدای انقلاب تفکر انقلابی را وارد حوزه اقتصاد نکرده‌ایم و این اقتصاد سرمایه‌داری شبه‌مدرن را که اصلا استعمار برای ما درست کرده بود، کنار نرودیم و همه مشکلات امروز ما ناشی از همین مدل اقتصادی است. ما مدل اقتصادی خود را بعد از انقلاب متحول نکردیم و آن را انقلابی و عدالت‌طلبانه نکرده‌ایم. ما امروز بعد از ۴۳ سال در دولت آقای رئیسی این تحولات در حال آغاز است.

امروز عوارض این مدل اقتصادی غربی گریبان ما را گرفته و به پای انقلاب نوشته شده است. در صورتی که هیچ ربطی به انقلاب نداشت. البته باید این را هم گفت که از دوران آقای هاشمی‌رفسنجانی تا ۳ دهه بعد، یک نسخه تئولیبیرالی را در حوزه اقتصاد فیشل ما اجرا و شرایط را بدتر کردند.

آرمانگرایی انقلاب اسلامی یک ایدئولوژی عدالت‌محور است، منتها ما نتوانستیم این اندیشه عدالت‌گرایی را اجرایی کنیم. در اندیشه بنیانگذاران ایالات متحده آمریکا عدالت جایی نداشته و ندارد و اینها ماهیتا لیبرالیست و طرفدار نظام سرمایه‌داری بودند و در عمل هم همین را اجرایی کردند. اما اندیشه آرمانگرایی انقلاب اسلامی نوعا و ذاتا عدالت خواه است؛ مشکل ما در مرحله عمل است و نه نظر.

اما آمریکا نظر و اعتقادی به عدالت ندارد و کاملا مبتنی بر سرمایه‌داری است. الیکساندر هیمیلتون می‌گوید که ما اساسا باید کشوری بسازیم که دست سرمایه‌داران باشد و ما با تقابل ذاتی وجود دارد، به همین دلیل است.

نظام جهانی سلطه هم اساسا نظامی است که بر پایه غارتگری و دشمنی با عدالت و بر اساس مناسبات ظالمانه بنا شده است. ببینید جمهوری اسلامی دقیقا با چه تقابلی دارد؟ تقابل نظام اسلامی با نظام جهانی سلطه است. نظام جهانی سلطه مظهر بی‌عدالتی است و جمهوری اسلامی دقیقا دعوی عدالت‌طلبی دارد. چرا جمهوری اسلامی می‌خواهد مستقل باشد؟ در واقع می‌خواهد با این ظلمی که بر او اعمال می‌شود و در حق سایر ملت‌ها هم اعمال می‌شود، مقابله کند. اتفاقا دلیل ایدئولوژیک است و می‌گوید باید منافع ملی را دنبال کند. اتفاقا منافع ملی در سایه این تأمین می‌شود که ما با ظلم جهانی بی‌عدالتی که در دنیا وجود دارد و علیه ما اعمال می‌شود مقابله کنیم، چرا که اگر با این ظلم و بی‌عدالتی جهانی مقابله نکنیم، نمی‌توانیم معیشت و آسودگی و رفاه مردم را تأمین کنیم. دیگر ملت‌ها نیز همین طور هستند. لذا تقابل ملت‌هایی که به دنبال راهی از سیطره نظام جهانی سلطه هستند با نظام جهانی سلطه، بستر عدل و ظلم است و ملت‌ها به دنبال این هستند که با این ظلم تقابل کنند و این تقابل، تقابل عدالت‌طلبانه است و دعوی انقلاب اسلامی با آمریکا هم در همین زمینه است؛ این تقابل، تقابل ظلم و عدل است.

در بیان متفکران مدعی پایان فراسکولاریسم می‌شود، به بیان دیگر از زبان متفکرانی مثل هایدگر که از پایان تاریخ غرب سخن می‌گویند می‌شود، لذا این حرف شعاری نیست و شمانشانه‌های آن را می‌بینید. نشانه‌های این بحران و فروپاشی در آرا و آثار این اندیشمندان است، اگرچه اینها خودشان مدعی نیستند که ما متفکران و نظریه‌پردازان فروپاشی و بحران در غرب هستیم ولی نشانه‌های این فروپاشی در آثار و اندیشه‌های آنان موجود است.

■ اشاره کردید آمریکا و مدل نرم‌افزاری حاکم بر آن با عدالت ضدیت دارد و ذاتا با آن سرسازگار است. از طرفی طبق منویات امامین انقلاب، عدالت مساله اول و محور اصلی نهضت اسلامی است. طبعاً این دو گفتمان به تقابلی حتمی می‌رسند اما سوال اینجاست که چه ویژگی‌هایی از رژیم ایالات متحده باعث شده بسیاری از متفکران، آمریکا را بزرگ‌ترین دشمن عدالت بخوانند؟

آمریکا تجسم و قله نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری هم ذاتا و نوعا غیر عادلانه است. نظام سرمایه‌داری از چند طریق انباشت ثروت می‌کند: ۱- از طریق استثمار مردم خود ۲- از طریق استثمار و استعمار ملت‌های دیگر ۳- از طریق بازتوزیع ناعادلانه تمام ارزش‌های افزوده.

یعنی به گونه‌ای ثروت‌ها را باز تولید می‌کند که اقلیت سرمایه‌دار ثروتمندتر می‌شود و اکثریت مردم محروم می‌شوند. این مشخصه‌های نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری اساسا و ذاتا ناعادلانه است و دلایل فلسفی دارد که اینجا نمی‌خواهم درباره آن صحبت کنم.

نظام سرمایه‌داری هم که می‌گوییم «سرمایه‌داری مدرن و سکولاریستی» است؛ سرمایه‌داری‌ای است که در غرب بعد از رنسانس به وجود آمده و خود این نظام سرمایه‌داری نسخه‌های متعددی را داشته است. دشمنی و ضدیت نسخه متأخر نظام سرمایه‌داری یعنی تئولیبیرالیسم با عدالت، از همه نسخه‌های قبلی بیشتر است و از همه نسخه‌های قبلی ماهیت ظالمانه و غیر عادلانه‌تری دارد. آمریکا وقتی به وجود آمد، به عنوان سرزمین بهشت سرمایه‌داران شکل گرفت. اگر شما امروز می‌بینید آمریکا توانمند است، از طریق غارت سیستماتیک توان و ثروت کشورهای دیگر به اینجا رسیده و اساسا آمریکا یک کشورهایی که امروز آنها را به عنوان کشورهای پیشرفته می‌شناسیم، توانمندی‌هایشان ثمره زحمات‌شان نیست، بلکه ثمره غارت سیستماتیک کشورهای دیگر است.

انگلسانت، هلند، فرانسه، آمریکا و آلمان همه همین گونه رشد کردند. شما وقتی تاریخ غرب را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که اینها از طریق غارت سیستماتیک کشورهای دیگر ثروت انباشت کردند. مثل دردهای سرگردن‌های هستند که جاهای مختلف بروند و راه مردم را ببندند یا ثروت انسان‌های دیگر را به زور بگیرند و قلدرمانه به خانه‌های مردم بریزند و امکانات آنها را غارت کنند و خودشان متمول شوند و باقی را فقیر نگاه دارند. طبیعی است که نظامی که از این رفتار بر می‌آید، ناعادلانه می‌شود و یک کشوری هم رئیس باقی کشورهای قلدر، غارتگر و گردن کلفت می‌شود. بر آنها ریاست می‌کند که آمریکا همین نقش را بازی می‌کند؛ یعنی یک باج‌گیر بزرگ که رئیس باقی باج‌گیرهاست. کل این نظام جهانی یک نظام باج‌گیر و ظالم است و به همین دلیل است که آمریکا تقابل ذاتی با عدالت دارد

و هم با استقلال اقتصادی ما و هم با بازتولید عادلانه ثروت. اتفاقا شرایط امروز ایران به گونه‌ای است که ما راهی نداریم جز اینکه از طریق استقلال و سرشاخ شدن با نظام جهانی سلطه و توانمند شدن اقتصادی و بازتولید عادلانه ثروت، معیشت مردم را تأمین کنیم. شرایط جالب است؛ در خیلی از اوقات و مقاطع تاریخی برای بسیاری از ملتها وضعیت به این شکل بود، شما اگر تاریخ را نگاه کنید، روسیه هم همین وضع را داشت. روسیه پس از انقلاب اکتبر چاره‌ای نداشت جز اینکه از طریق سرشاخ شدن با نظام جهانی سلطه و ایجاد یک مسیر مستقل برای خود، توانمند شود و بتواند زندگی مردم خود را تأمین کند اما اینکه چقدر توانستند در بازتوزیع عادلانه ثروت موفق شوند، بحث دیگری است. چین هم همین بود. در بسیاری از مواقع کشورها و ملتها وقتی در تقابل با نظام جهانی قرار می‌گیرند، نظام جهانی به سدی در مقابل‌شان بدل می‌شود و می‌خواهد اینها را تحت کنترل قرار دهد. نظام جهانی چرا می‌خواهد اینها را تحت کنترل قرار دهد؟ چون می‌خواهد منافع و امکانات ما را ببرد. وقتی منافع، امکانات و ثروت شما را نظام جهانی ببرد، برای شما چه می‌ماند که بخواهید از طریق آن زندگی و معیشت آسودهای داشته باشید، بنابراین در چنین شرایطی راهی جز این نیست که شما سد نظام جهانی را بشکنید.

زاین در دهه ۱۸۶۰ دقیقا با چنین وضعیتی مواجه بود. زاین با دور شدن از نظام جهانی سلطه و استقلال طلبی توانست رشد کند و توانمند شود. اینکه چقدر به مدل عدالت‌طلبانه نزدیک شد، بحث دیگری است. بنابراین اگر در مقابل این سوال قرار بگیریم که مردم بگویند ما اصلا استقلال نمی‌خواهیم و فقط معیشت می‌خواهیم، جواب این است که معیشت و اقتصاد توانمند، امکان‌پذیر نیست مگر از طریق استقلال، توانمندی اقتصادی، استقلال اقتصادی، سر شاخ شدن با نظام جهانی و کنار گذاشتن نسخه نظام جهانی یعنی نسخه تئولیبیرالیسم. این نسخه مخالف عدالت است و اتفاقا امروز معیشت مردم با مقابله با نظام جهانی گره خورده است ولی نظام جهانی با تبلیغاتی که می‌کند دائم در تلاش است به مردم آدرس غلط بدهد. بنابراین تقابل ایران با نظام جهانی سلطه و آمریکا در ۲ سطح است: یکی در سطح تمدنی و گفتمانی که جمهوری اسلامی نخستین نظام غیرسکولاریستی و فراسکولاریستی است که در مقابل مدل سکولاریسم مدرنیته، یک گفتمان جدیدی را دارد. ارائه می‌دهد و سطح دیگر، سطح استقلال طلبی و توان‌های راهبردی و تاکتیکی است. هر ۲ سطح فعالتا اما یک سطح، سطح زیرین است و یک سطح، سطح آشکارتر. ما حتی اگر تقابل گفتمانی هم نداشته‌ایم، نظام جهانی نمی‌توانست استقلال ما را بپذیرد، نمی‌توانست میل ما به توانمند شدن را بپذیرد و میل ما به توزیع عادلانه ثروت را بپذیرد؛ به علاوه اینکه ما تقابل گفتمانی هم با اینها داریم. طبیعتا این تقابل گفتمانی آنان را دچار احساس خطر و نگرانی می‌کند. محور این تقابل گفتمانی هم فقط به بودن جمهوری اسلامی نیست، پیام انقلاب اسلامی که طلیعه‌دار عبور از مدرنیته در مقیاس جهانی است، برای اینها نگران کننده است. از طرفی چون غرب دچار بحران‌های متعدد است، شنیدن سیستم و مدل‌های ناتوانی آنها را بشدت دچار نگرانی می‌کند. اینکه غرب با بحران‌های متعدد رو به رو است، یک مدعی خیالی نیست، بلکه اندیشمندان غرب هم بر شما از این بحران‌های اینچنینی سخن می‌گویند. رسماً از پایان هزاره دوم، فروپاشی غرب صحبت می‌کنند. شما این را به نحو دیگر

«مواجهه با آمریکا» یکی از چالشی‌ترین موضوعات تاریخ انقلاب اسلامی است؛ موضوعی که بعد از گذشت سالیان متمادی، هنوز محل بحث و نظر و نزاع‌های کارشناسی و حتی عامیانه و توده‌ای است. اما آیا واقعه ۱۳ آبان، سرآغاز رویارویی خصمانه بین ایران و آمریکا بود یا این واقعه تنها بروز و ظهور یک خصومت سابقه‌دار بود؟ آیا نزاع ما با آمریکا مبتنی بر یکسری رخدادهای تاریخی است یا پشتوانه فکری و ایدئولوژیک دارد؟ آیا براستی این نزاع در حوزه سیاست خارجی مسبب مشکلات کنونی است یا این گزاره یک «آدرس غلط» و یک تحلیل سراسرا اشتباه است؟ اگر «آدرس غلط» است، به چه دلیلی و با چه شواهدی؟ اینها سوالاتی است که «وطن امروز» در گفت‌وگو با دکتر شه‌ریار زرنشاس، پژوهشگر حوزه علوم انسانی به دنبال یافتن پاسخ‌های آن است.

داشتیم، در جایی که می‌توانیم بگوییم یکسره موفق بودیم، مساله استقلال است.

یعنی جمهوری اسلامی توانست این آرمان استقلال را که آرمان دیرینه ملت ایران بود، محقق کند. از زمانی که نظام جهانی سلطه سراغ ما آمد که البته آن زمان محوریت نظام جهانی سلطه انگلستان بود نه آمریکا. لکن از زمانی که سراغ ما آمد، این استقلال را از ما گرفت و جمهوری اسلامی استقلال را به ما بازگرداند. جمهوری اسلامی تجسم این استقلال است. یکی از دعوای ما با نظام جهانی سلطه مساله استقلال است. نه فقط کشور ما، بلکه هر کشوری در جهان اگر بخواهد مستقل باشد، نظام جهانی سلطه با آن درگیر می‌شود. این یک سطح از مساله است. سطح دوم، سطح گفتمانی و تمدنی است. در واقع انقلاب اسلامی یک آلترناتیو تمدنی و گفتمانی برای مدرنیته است. در سطح سیاسی جمهوری اسلامی یک مدل آلترناتیو طرح کرده و عینیت بخشیده است و دعوی این را هم دارد که در سطوح فرهنگی و اقتصادی نیز چنین اقدامی را انجام دهد. وقتی شما در سطوح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آلترناتیو در برابر وضع موجود ارائه دهید، یعنی چه؟ یعنی در یک حوزه تمدنی یک تقابل تمدنی با غرب انجام می‌دهید و جمهوری اسلامی این دعوی را دارد. اما نکته‌ای که هست اینکه سطح دوم دعوی در حوزه تمدنی و گفتمانی است. از نظر سیاست راهبردی و منفعت‌طلبی اقتصادی، سبزی اینها بیشتر در عرصه استقلال طلبی است، چون جمهوری اسلامی منافع اینها را به خطر نمی‌اندازد، یعنی می‌خواهند طبق آنچه خود می‌خواهند که همان رویای آمریکایی باشد، خاورمیانه را تغییر دهند. جمهوری اسلامی مانع این مساله شده است. اینها می‌خواهند اسرائیل را بر کل خاورمیانه مسلط و همه جنبش‌های عدالت‌خواهانه را سرکوب کنند که جمهوری اسلامی مانع این سرکوب است. جمهوری اسلامی با آن پتانسیل نیرومندی که دارد، ظرفیت‌های عدالت‌خواهانه منطقه و ظرفیت‌های هویتی و ضدامپریالیستی مسلمانان را بسجج می‌کند و یک جبهه توانمندی را تشکیل می‌دهد که از یمن تا لبنان ارایش مطلوب نظام جهانی را به هم می‌زند.

■ سوالاتی که بعضا برای بخشی از مردم پیش می‌آید و عدای حتی آن‌را به عنوان اعتراض و درخواست مطرح می‌کنند این است که اگرچه استقلال طلبی یک آرمان والا و بزرگ است اما در شرایطی که معیشت و رفاه مردم دچار آسیب جدی شده است، ما باید آرمان استقلال را کنار گذاشته و در برابر آرمان نسلیسم شویم تا وضعیت اقتصادی مردم بهبود پیدا کند؛

پاسخ شما به این ادعا چیست؟ همه می‌دانیم، از جهت معیشتی شرایط امروز کشور دشوار است؛ همه می‌دانیم زندگی از نظر اقتصادی سخت است اما نکته جالبی که اینجا وجود دارد و مردم باید آن را متوجه باشند و بسیار مهم و کلیدی است، این است که تبلیغات امپریالیستی بویژه جریان‌های تئولیبیرالی داخلی و رسانه‌های‌شان همه بر این اساس است که یک آدرس غلط بدهند تا مردم این نکته را متوجه نشوند. در شرایط امروز بسبب به معیشت آسوده در جامعه ایران یعنی راحت شدن زندگی مردم از نظر اقتصادی به دست آمدنی نیست، مگر از طریق استقلال و مبارزه با استکبار جهانی؛ زیرا نظام جهانی سلطه یک تقسیم کار جهانی ایجاد کرده و در آن تقسیم کار جهانی، سهم ما فقط و فقط غارت شدن خام‌فروشی است. سهم ما این نیست که توانمند شویم و بتوانیم ثروت تولید کنیم و در جرگه کشورهای ثروتمند باشیم و فراتر از این بخواهیم این ثروت را با عدالت توزیع کنیم، زیرا رویکرد ایدئولوژیک حاکم بر نظام جهانی که مبتنی بر تئولیبیرالیسم است، اساسا با عدالت دشمن است.

رویکردهای قبلی هم دشمن عدالت بود اما تئولیبیرالیسم تیشه به ریشه عدالت می‌زند. اتفاقا مردم باید بدانند که اگر می‌خواهیم معیشت آسوده داشته باشیم، راهی جز این نداریم که از لحاظ اقتصادی توانمند و مستقل شویم و توزیع عادلانه ثروت انجام دهیم. نظام جهانی سلطه هم با توانمند شدن اقتصادی ما مشکل دارد. اینها می‌توانند یک حکومت مستقل را تحمل کنند. سیستم آنها و آرزویی که آنها دارند بر همین اساس است. کشورهای مختلف باید در سطوح و درجات مختلف تحت کنترل و اداره اینها باشند و آنچه را هم که تحت عنوان نظام جهانی، مقررات جهانی و نهادهای جهانی از این دست الفاظ مطرح می‌کنند و همه را ملزم به تبعیت از آن می‌کنند و اگر تبعیت نکنند به حمله نظامی و تحریم اقتصادی تهدیدشان می‌کنند، برای این است که منافع کشورهای استعماری و شرکتهای چندملیتی و نظام سرمایه‌داری و امپریالیست جهانی در این است که همه کشورهای جهان باید گوش به فرمان باشند. برای مثال نظام جهانی می‌گوید شما نباید نفت را به یورو بفروشید و از این دست مسائل.

جمهوری اسلامی تبلور استقلال طلبی مردم ایران و تجسم آرمان‌های مردم بود. این آرمان‌ها عبارتند از عدالت‌طلبی و مستضعف‌گرایی و از جهت دیگر تجسم آرمان بازگشت به هویت و از جهت دیگر تجسم آرمان استقلال طلبی. جمهوری اسلامی در جهت حفظ استقلال و آرمان استقلال طلبی اتفاقا موفق‌ترین کارنامه را داشته است، یعنی اگر ما بخواهیم در حوزه‌های مختلف مقایسه کنیم، مثلا اگر بگوییم در بحث تهاجم فرهنگی یا عدالت، ضعف‌ها و آسیب‌های جدی



■ آقای دکتر! عده‌ای معتقدند تقابل و تنازع ایران و آمریکا از مساله تسخیر لانه جاسوسی شروع شد و این اقدام موجب تیره‌وتار شدن روابط ۲ کشور شد اما برخی این را یک تنازع تمدنی و گفتمانی و فراتر از یک واقعه تاریخی می‌دانند؛ تحلیل شما از این تنازع و تقابل چیست؟

سبزی جمهوری اسلامی ایران با نظام جهانی سلطه که در رأس آن رژیم ایالات متحده آمریکا قرار دارد، در ۲ سطح قابل بحث است؛ یک سطح از بحث به تعبیری بحث گفتمانی و تمدنی است و یک سطح هم بحث استقلال طلبی.

من ابتدا از سطح دوم شروع می‌کنم. از زمانی که نظام جهانی سلطه بنای آن را داشت سیطره جهانی و فراگیری بر کل جهان پیدا کند، یعنی از اواخر قرن ۱۸ و ابتدای قرن ۱۹ میلادی، جامعه ایران در یک وضعیتی قرار گرفت و با یک مساله جدی روبه‌رو شد و آن این بود که نظام جهانی سلطه به دنبال این بود استقلال این کشورها را از بین ببرد. بویژه کشورهایی مثل ایران که سابقه استقلال هم داشتند، البته در این مساله ما تنها نبودیم؛ مصری‌ها، هندی‌ها حتی عثمانی‌ها و بسیاری از ملت‌های دیگر نیز بودند. در واقع نظام سلطه در پی آن بود این کشورها را تحت سلطه خود قرار دهد و به کشورهای اقماری گوش به فرمان تبدیل کند و منافع آنها توسط شرکتهای چندملیتی امپریالیستی غارت شود و نیروی کارشان توسط این شرکتهای

استثمار شود و تولیدات نظام جهانی سلطه به داخل این کشورها بیاورد و به فروش برود و برای اینکه بتوانند این برنامه را اجرا کنند، لازم بود استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشورها را بگیرند. بنابراین یکی از معضلات ما در تقابل با نظام جهانی سلطه مساله استقلال بوده است. ما تقریبا به اندازه ۲ قرن از اوایل قاجاریه استقلال مان دچار خدشه شده بود اما با انقلاب اسلامی و ظهور جمهوری اسلامی

ما برای نخستین‌بار در ۲ قرن اخیر، به استقلال رسیدیم. پس درگیری آمریکا و نظام جهانی سلطه با ما سر این مساله است. اینها نمی‌توانند یک حکومت مستقل را تحمل کنند. سیستم آنها و آرزویی که آنها دارند بر همین اساس است.

کشورهای مختلف باید در سطوح و درجات مختلف تحت کنترل و اداره اینها باشند و آنچه را هم که تحت عنوان نظام جهانی، مقررات جهانی و نهادهای جهانی از این دست الفاظ مطرح می‌کنند و همه را ملزم به تبعیت از آن می‌کنند و اگر تبعیت نکنند به حمله نظامی و تحریم اقتصادی تهدیدشان می‌کنند، برای این است که منافع کشورهای استعماری و شرکتهای چندملیتی و نظام سرمایه‌داری و امپریالیست جهانی در این است که همه کشورهای جهان باید گوش به فرمان باشند. برای مثال نظام جهانی می‌گوید شما نباید نفت را به یورو بفروشید و از این دست مسائل.

جمهوری اسلامی تبلور استقلال طلبی مردم ایران و تجسم آرمان‌های مردم بود. این آرمان‌ها عبارتند از عدالت‌طلبی و مستضعف‌گرایی و از جهت دیگر تجسم آرمان بازگشت به هویت

و از جهت دیگر تجسم آرمان استقلال طلبی. جمهوری اسلامی در جهت حفظ استقلال و آرمان استقلال طلبی اتفاقا موفق‌ترین کارنامه را داشته است، یعنی اگر ما بخواهیم در حوزه‌های مختلف مقایسه کنیم، مثلا اگر بگوییم در بحث تهاجم فرهنگی یا عدالت، ضعف‌ها و آسیب‌های جدی

انقلاب دوم، سقوط صحنه‌گردان اصلی

راهبردی و اصلی برسند که تمام مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی را مهار کنند. آقای برژنفسکی ۲۰ سال قبل در کتابی صراحتا نوشت صلح، ابزاری برای اعمال هژمونی است و همین ادبیات و راهبرد تاکنون نگاه اصلی آمریکا به مساله صلح بود که نمونه آن را در نقش آمریکا در صلح بین عراق و اسرائیل می‌بینیم. آمریکا در حقیقت با ماهیت وجودی جمهوری اسلامی در مخالفت است و فارغ از اینکه سفارت و لانه جاسوسی آمریکا اشغال می‌شد یا خیر، مهار و فروپاشی ایران جزو راهبردهای اصلی آمریکا باقی می‌ماند. بنابراین تاریخ کشور در قبل از انقلاب، تجارب دیگر کشورهایی که در منطقه انقلاب کردند و راهبرد آمریکا و فلسفه وجودی تقابل آمریکا با ایران، همگی نشان می‌دهد آمریکا به دنبال برداشتن این الگو یعنی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بوده و هست و پروض است که در چنین شرایطی باز بودن سفارت آمریکا خود یک خطر بسیار مهم برای انقلاب تازه‌پای ایران بود و در حقیقت می‌توان گفت این رخداد به منزله یک لطف الهی بود که به وقوع پیوست و به همین سبب به آن «نصوب‌الله» می‌گوییم و حضرت امام هم از آن به عنوان «انقلاب یاد» یاد کردند.

■ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

باید به خاطر داشته‌ایم که تاریخ را از یاد می‌برند، محکوم به تکرار تجارب تلخ تاریخی هستند، چه بسا که باز ماندن سفارت آمریکا منجر به کودتا یا اقدامات مشابهی از جانب آمریکا می‌شد. داده‌های تاریخی به ما ثابت می‌کند؛ آمریکا هیچ‌گاه تکیه‌گاه قابل اعتمادی برای ما نبوده است؛ نمونه آن دکتر مصدق که برای تقابل با امپراتور پیر انگلستان به قدرت جوان آمریکا پناه برد اما از پشت خنجر خورد. کشورهای استعمارگر و قدرت‌طلب پیوسته در پی کسب منافع هر چه بیشتر هستند و به منافع عادلانه رضایت نمی‌دهند، به همین واسطه است که آمریکایی‌ها حتی از محمدرضا شاه نیز پیوسته امتیازات بیشتری را طلب می‌کردند؛ مانند امتیاز کاپیتولاسیون. قطعا رفتار آمریکا با متحدانش چون عربستان هم ثابت می‌شود. اما امروزه هزینه‌های بیشتری از مقاومت دارد.

نگاهی به سرنوشت برخی انقلاب‌ها که در جریان بیداری اسلامی شکل گرفت نشان می‌دهد در پی باز ماندن سفارت آمریکا در برخی از این کشورها، انقلاب‌ها به شکست انجامید و آمریکا به خصومت‌ورزی خود با آن انقلاب‌ها ادامه داد. همین دلیل است که «محمد مرسی» اسلام‌گرا در زندان جان داد، چرا که اگر تایید و حمایت از آمریکا در کشوری

باید به خاطر داشته‌ایم که تاریخ را از یاد می‌برند، محکوم به تکرار تجارب تلخ تاریخی هستند، چه بسا که باز ماندن سفارت آمریکا منجر به کودتا یا اقدامات مشابهی از جانب آمریکا می‌شد. داده‌های تاریخی به ما ثابت می‌کند؛ آمریکا هیچ‌گاه تکیه‌گاه قابل اعتمادی برای ما نبوده است؛ نمونه آن دکتر مصدق که برای تقابل با امپراتور پیر انگلستان به قدرت جوان آمریکا پناه برد اما از پشت خنجر خورد. کشورهای استعمارگر و قدرت‌طلب پیوسته در پی کسب منافع هر چه بیشتر هستند و به منافع عادلانه رضایت نمی‌دهند، به همین واسطه است که آمریکایی‌ها حتی از محمدرضا شاه نیز پیوسته امتیازات بیشتری را طلب می‌کردند؛ مانند امتیاز کاپیتولاسیون. قطعا رفتار آمریکا با متحدانش چون عربستان هم ثابت می‌شود. اما امروزه هزینه‌های بیشتری از مقاومت دارد.

نگاهی به سرنوشت برخی انقلاب‌ها که در جریان بیداری اسلامی شکل گرفت نشان می‌دهد در پی باز ماندن سفارت آمریکا در برخی از این کشورها، انقلاب‌ها به شکست انجامید و آمریکا به خصومت‌ورزی خود با آن انقلاب‌ها ادامه داد. همین دلیل است که «محمد مرسی» اسلام‌گرا در زندان جان داد، چرا که اگر تایید و حمایت از آمریکا در کشوری



دکتر سیدمصطفی خوش‌چشم؛ قطعا ۱۳ آبان، روزی که لانه جاسوسی آمریکا اشغال شد را باید جزو «پام‌الله» بدانیم، چرا که مردم ایران پس از سرنوشت شاه در این روز با این اقدام یک بار دیگر متوجه صحنه‌گردان اصلی اتفاقات دهه‌های اخیر در کشور شدند. مردم آگاه شدند کار با سرنوشت محمدرضا به پایان نرسیده، بلکه صحنه‌گردان اصلی آمریکاست و این اقدام یک بار دیگر روحیه انقلابی مردم ایران را تجدید کرد و به همین دلیل هم حضرت امام(ره) این واقعه را با نام «انقلاب دوم» توصیف کردند. البته آمریکا چه در آن زمان و چه پس از آن، همواره خصومت‌هایی با ایران داشته که این خصومت‌ها باعث شده مردم هیچ‌گاه دشمنی آمریکا به عنوان اصلی‌ترین دشمن ایران را یاد نبرند.

در این میان عده‌ای اصرار دارند با تحلیل‌های غلط و با تکیه بر فکت‌ها و داده‌های غیرواقعی، از خداداد ۱۳ آبان به عنوان یک حادثه مذموم یاد کنند و این واقعه را سرآغاز دشمنی آمریکا با مردم ایران می‌دانند ولی همین‌ها وقتی به مساله کودتای ۲۸ مرداد آمریکا می‌رسند، دچار فراموشی تاریخی می‌شوند.